

Misconceptions

Taken from Freedom 101, by Dr Madsen Pirie
Translated by Saba Mohtasham

پندارهای حقیقت‌نما

برگرفته از کتاب «آزادی ۱۰۱» نوشته «مدسن پیری»



مترجم: سبا محتشم

کارشناس ارشد حقوق

اشاره:

در همه کشورها و فرهنگ‌ها تعداد زیادی اظهارات و ادعاهای نادرست در باب اقتصاد و سیاست و جامعه وجود دارند. دست کم برخی از این اظهارات تقریباً هر روزه در حوزه عمومی و به صورت علنی بیان می‌شوند. تعدادی از این اظهارات حالتی «حقیقت‌نما» دارند به این معنا که هرگز حتی به ذهن گوینده هم خطور نمی‌کند که شاید گفته‌اش نادرست باشد. مثلاً گاهی افراد با جدیت تمام و قیافه‌ای حق به جانب اظهار می‌کنند که «پولدارها پولدارتر می‌شوند و فقرا فقیرتر، و شکاف فقیر و غنی مدام در حال فراخ‌تر شدن است»، در حالی که چنین موضوعی حقیقت ندارد. برخی از این پندارهای نادرست گاه از اشتباهاتی ساده و بی‌اطلاعی در باره واقعیت‌ها ناشی می‌شوند. گاهی هم اشتباه از عقیده و دیدگاه غلطی ناشی می‌شود که ما نسبت به چگونگی کارکرد نهادها داریم، به ویژه کارکرد نهاد اقتصاد.

دکتر «مدسن پیری»، استاد منطق و فلسفه و نویسنده کتب متعدد در زمینه فلسفه، اقتصاد، آموزش و پرورش، سیاست، و منطق، در کتاب کوچک و آموزنده‌ای به تعداد ۱۰۱ مورد از این گونه پندارهای رایج و نادرست اشاره کرده و در باره هر کدام از آن‌ها توضیح کوتاهی در حد یک صفحه داده است. خواندن توضیحات منطقی نویسنده در باره هر یک از این پندارهای حقیقت‌نما برای هر خواننده‌ای جالب و آموزنده خواهد بود. متن حاضر ترجمه مختصری از دو نمونه از این پندارها است و امیدوارم نمونه‌های دیگری از مطالب این کتاب جهت مطالعه علاقه‌مندان در شماره‌های آتی مجله درج گردد.

«انرژی هسته‌ای به شکل خاصی

خطرناک است و باید ممنوع شود»

واقعیات متعددی در این پندار رایج و نادرست نادیده گرفته شده است. تولید انرژی در اشکال مختلفش به هر حال خطرناک است. تا امروز تعداد مرگ و میر یا آسیب‌های جدی حاصل از تولید انرژی هسته‌ای، حتی با محاسبه ضایعات حادثه غم‌انگیز «چرنوبیل» در روسیه، بسیار محدود و اندک بوده است. آمار مربوط به تعداد قربانیان دیگر انواع منابع انرژی مستند و موجود است و به سادگی می‌توان آن را با تعداد قربانیان انرژی هسته‌ای مقایسه کرد.

به طور مثال، ذغال سنگ را در نظر بگیرید. سالانه صدها نفر در سرتاسر دنیا بر اثر حوادث مرتبط با استخراج معادن ذغال سنگ کشته می‌شوند. هزاران نفر از معدن‌چیان ذغال سنگ بر اثر بیماری‌های ریوی جان خود را از دست می‌دهند. دو منبع دیگر انرژی، یعنی نفت و گاز، هزاران نفر را در انواع انفجار، آتش‌سوزی و خفگی به کام مرگ می‌کشاند. انرژی هیدروالکتریک نیز در مواقع شکسته شدن سدها شهرها و روستاها را به زیر آب فرو برده و قربانیان بی‌شمار می‌گیرد. تولید الکتریسته بر اثر ایجاد آلودگی هوا به واسطه سوخت نیروگاه‌های برق، حالا

این سوخت از هر ماده‌ای که باشد، جان افراد زیادی را می‌گیرد. اگر روزی دانش و فن‌آوری انرژی‌های به اصطلاح سالم و ایمن (نظیر انرژی خورشیدی، انرژی بادی، یا انرژی حاصل از امواج دریا) به قدری پیشرفت کرده و توسعه بیابند که بتوانند حتی بخش کوچکی از نیاز یک اقتصاد پیشرفته را برآورده سازند، مطمئن باشید که آن انرژی‌های به ظاهر سالم نیز به طریقی قربانیان خاص خود را خواهند گرفت. یادتان باشد، انرژی بادی را نمی‌توان بدون تولید آلودگی هوا به دست آورد. مقادیر فراوانی انرژی و مواد خام لازم است تا توربین‌های عظیم بادی ساخته و نصب شوند.

انرژی هسته‌ای ممکن است ۱۰۰٪ ایمن نباشد. اما به طرز خاصی هم خطرناک نیست و از بسیاری رقبای دیگرش سالم‌تر و ایمن‌تر است. نیروی هسته‌ای یک منبع انرژی نسبتاً پاک، ارزان و ایمن در اختیار ما قرار می‌دهد. این انرژی در شکل فعلی تولیدش منبعی بازیافت شونده نیز هست. رآکتورهای جدید، نسبت به نیروگاه‌های معمولی، سوخت را با کارآمدی بیشتری به مصرف می‌رسانند و ایمن‌تر هستند. در ضمن، متخصصین دائماً در حال ابداع و توسعه روش‌های جدید و مطمئن‌تر برای انبار کردن ضایعات و دفن زباله‌های اتمی هستند.

باید در نیروگاه‌های اتمی دنیا حوادث ناگوار پی در پی و بی‌شماری رخ بدهد تا رقم قربانیان آسیب‌دیدگان آن حتی به نزدیکی رقم قربانیان سوانح ذغال سنگ برسد (حالا قربانیان نفت و گاز که جای خود دارد). به علاوه، انرژی هسته‌ای هرگز نمی‌تواند تأثیر مخرب زیست‌محیطی حاصل از سوزاندن ذغال سنگ را داشته باشد، به ویژه ذغال سنگ نامرغوب و کثیفی که خرید یا استخراجش برای کشورهای در حال توسعه به صرفه‌تر است. احتمالاً انرژی «فیوژن» (یعنی انرژی حاصل از «هم‌جوشی» اتم‌ها) بهترین گزینه انرژی در آینده خواهد بود، البته اگر بشود به آن سطح از تکنولوژی رسید. اما تا رسیدن به آن آینده دور، انرژی هسته‌ای گزینه‌ای نسبتاً سالم و ایمن است.

«برابری از آزادی مهم‌تر است»

نه این‌طور نیست. آزادی مهم‌تر است. آزادی ارزشی نیست که در عرض دیگر ارزش‌ها باشد و با آن‌ها رقابت کند، بلکه سرمنشأ و شرط لازم همه ارزش‌ها است. آزادی به مردم امکان و فرصتی می‌دهد تا خودشان و فردیت‌شان را ابراز کنند. آزادی آن چیزی است که آدم‌ها را انسان می‌کند. حیوانات را می‌شود غذا و پناه داد و از آن‌ها نگهداری کرد. انسان‌ها حیوانات دست‌آموز



خانگی یا احشام اهلی نیستند که نیاز به حفاظت و نگهداری داشته باشند. انسان‌ها تصمیمات اخلاقی می‌گیرند و بر مبنای آن تصمیمات عمل می‌کنند؛ پیامدهای اعمال خود را می‌پذیرند و در روند مواجهه با این پیامدها حس مسئولیت را درک کرده و به رشد اخلاقی می‌رسند. این‌ها همه نیازمند آزادی است.

مردم برابر نیستند و هرگز هم برابر نخواهند بود؛ اگر برابر می‌بودند زندگی بسیار کسالت‌آور می‌شد. مردم در زور جسمانی، در قد و اندازه و در توان فکری با هم فرق می‌کنند. قیافه‌ها و شخصیت‌شان متفاوت است. در استعدادها، در نیروی ورزشی، و در توانایی هنری با هم متفاوتند. مردم در قدر و قیمت خدماتی که می‌توانند به هم‌نوعان خود ارائه کنند نیز با هم تفاوت دارند. دستمزدی که شما برای خدمات یک فرد به او می‌دهید به واقع یک نشانه است، یک علامت راهنماست که به فرد می‌گوید تلاش‌های خودش را بیشتر در چه جهتی معطوف کند. اگر ما به افراد برای خدمات ناهمگون و نابرابر دستمزد برابر بدهیم، این نشانه‌ها گم می‌شوند.

به جای برابری اقتصادی، ما می‌توانیم و می‌بایست راه دیگری برگزینیم و انتخابمان این باشد که مردم

را در پیشگاه قانون برابر کنیم و بگوییم که قانون باید با همه مردم به برابری رفتار کند. این تصمیم و انتخاب نه تنها بیان‌گر واقعیتی در زندگی، بلکه نشان‌دهنده عزم ما برای ایجاد یک جامعه عادلانه است و نشان‌دهنده احترام به حقوق تمام کسانی است که به حقوق دیگران احترام می‌گذارند. قانون به جای آن که به شخص مجرم توجه کند به تجاوز مجرمانه به حقوق مردم توجه دارد و این تجاوز را فارغ از آن که چه کسی مرتکب آن شده، به مجازات می‌رساند.

در این میان، عده‌ای اشاره به چیزی دارند که به ادعای آنان یک جور معاوضه یا بده-بستان است بین آزادی مردم برای زندگی به شیوه دلخواهشان از یک سو و سلامتی و خوشبختی آن‌ها از سوی دیگر. این حرف کاملاً اشتباه است چون بدون آزادی چیزی برای معاوضه وجود ندارد. ما ممکن است یک لذت آنی و زودگذر را انتخاب کنیم و بعدها با خطر عواقب درازمدت آن مواجه شویم. اما این انتخابی بین آزادی و چیزهای دیگر نیست، بلکه انتخابی است که بدون آزادی اصلاً امکان‌پذیر نمی‌شود. بدون آن انتخاب، ما دیگر موجودات خودمختار و صاحب اراده محسوب نمی‌شدیم.

